

مبانی فقه کلان در منظومه فکری ولی فقیه تحلیل رویکرد مقاصدی آیت‌الله خامنه‌ای در امر حکمرانی

سیدمرتضی میرزاده‌اھری^{*۱}

نجف لکزایی^۲

محمدعلی رنجبر^۳

چکیده

هدف: فقه شیعه پس از تأسیس جمهوری اسلامی با یک چالش پارادایمی مواجه شده است: ناکارآمدی نسبی ابزارهای «فقه فردی» در مهندسی «فقه حکومتی». مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان بدون افتادن در دام قیاس و استحسان، از ظرفیت‌های درونی فقه برای مدیریت کلان جامعه استفاده کرد؟ آیا در منظومه فکری رهبری، مدلی روشمند برای این گذار وجود دارد؟
روش‌شناسی پژوهش: این تحقیق کیفی با راهبرد تحلیل مضمون و هرمنوتیک متن، به واکاوی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه‌های حکومتی می‌پردازد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد ایشان در سه رکن کلیدی «نظریه فقه کلان» صورت‌بندی می‌شود:
۱. بازتعریف مقاصد کلان حکومتی (مانند عدالت، پیشرفت، افزایش ثروت ملی) به‌عنوان معیار اعتبار حکم.
۲. تفکیک قاطع «مقاصد ثابت» از «ساختار متغیر» (پساساختارگرایی فقهی).
۳. بکارگیری مقاصد کلان به‌عنوان «فیلتر نظارتی» برای حل تداخل میان احکام ظاهری و غایات نظام. همچنین با استناد به میراث فقه‌های سلف همچون علامه حلی، نشان داده شده که این رویکرد ریشه در سنت دارد.
نتیجه‌گیری: نوآوری مقاله در تبیین تمایز «اجتهاد مقاصدی در سطح کلان» از «مقاصدگرایی اباحه‌گرانه در سطح خرد» است. همچنین با ارجاع به دیدگاه‌های نوین (همچون دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی در باب تغییر نظامات)، اثبات شده که ساختار فقه حکومتی نیازمند نگاهی پس‌اساختارگرا است که در آن، اهداف ثابت‌اند اما سازوکارها متغیر.

کلیدواژه‌ها: فقه کلان، اجتهاد مقاصدی، فقه حکومتی، آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه..

Email: hsmal361@gmail.com

۱- دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، دانش‌آموخته دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: nlakzaee@bou.ac.ir

۲- استاد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

Email: ranjbar@bou.ac.ir

۳- استادیار علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

مقدمه

تبیین پارادایم فقه حکومتی و ضرورت گذار به فقه کلان

تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، نقطه‌ی عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه محسوب می‌شود که نظام فقهی را با ضرورت یک تحول پارادایمی و بی‌سابقه مواجه ساخته است: «گذار معرفت‌شناختی از فقه فردی به فقه حکومتی». در این بستر، فرآیند اجتهاد نیازمند ارتقاء از سطح خُرد و تمرکز صرف بر احکام عبادی و معاملات فردی، به سطح کلان و مدیریت پیچیده نظامات اجتماعی (اعم از اقتصاد، سیاست و فرهنگ) است. مسأله‌ی کانونی این پژوهش، آسیب‌شناسی متدولوژی رایج در فقه سنتی است؛ روش شناسی‌ای که اگر چه در استنباط احکام فردی کارآمد است، اما در مواجهه با پدیده‌های کلان اجتماعی و ساختارهای مدرن حکمرانی، دچار نوعی نارسایی ساختاری و ناکارآمدی در پاسخگویی می‌شود.

در فضای علمی کنونی، مواجهه با این چالش، منجر به شکل‌گیری دو رویکرد افراطی و تفریطی شده است. گروه نخست، با رویکردی نص‌بند و جمود بر ظواهر ادله، هرگونه دخالت مقاصد الشریعه در فرایند استنباط را نفی کرده و از توجّه سیستماتیک به غایات شریعت پرهیز می‌کنند. این نگرش تقلیل‌گرا، فقه را به یک نظام صرفاً «حکم‌محور» و بریده از واقعیات اجتماعی تنزل داده و آن را در برابر پیچیدگی‌های حکمرانی مدرن، عقیم می‌سازد. در نقطه مقابل، گروهی دیگر با تمسک افراطی به مقاصد، آن را دستاویزی برای گریز از نصوص دینی و عرفی‌سازی شریعت قرار داده‌اند.

در این میان، مسأله بنیادین پژوهش حاضر این است که رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان فقیه حاکم و راهبر نظام اسلامی، در حل این دوگانه چیست؟ فرضیه این نوشتار بر این اصل استوار است که ایشان هم‌راستا با مبانی نظری «فقه کلان»، نوعی از «اجتهاد مقاصدی نظام‌مند» را ارائه می‌دهند که مختص به لایه حکمرانی است و از حیث مبانی و روشی، با مقاصدگرایی رایج در فقه اهل سنت تفاوت ماهوی دارد. در پژوهش پیشین نویسندگان تحت عنوان «الریادة المنسیّة: منهجة مقاصد الشریعة فی الفقه الإمامی» (میرزاده اهری، لکزایی و رنجبر، ۱۳۹۵)، با رویکردی تبارشناسانه اثبات گردید که اندیشه مقاصدی نه یک بدعت وارداتی، بلکه میراثی اصیل و ریشه‌دار در سنت فقهی شیعه است که توسط بزرگانی همچون علامه حلی صورت‌بندی شده است. هدف پژوهش حاضر، ارتقای این گفتمان از سطح تحلیل تاریخی به سطح عملیاتی و معاصر است. این مقاله در پی تبیین و اثبات این گزاره است که: «اجتهاد حکومتی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، عمیقاً بر یک متدولوژی مقاصدی استوار است که در نظریه «فقه کلان» به‌صورتی روشمند تبیین شده است. این رویکرد، راهکاری متقن برای کارآمدسازی فقه و حل تراحمات پیچیده در عرصه حکمرانی ارائه می‌دهد».

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش بدین شرح صورت‌بندی می‌شود: «ماهیت و مؤلفه‌های رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای در اجتهاد حکومتی چیست و چگونه این رویکرد با اتکا به «مقاصد کلان» به‌عنوان مبانی استنباط و سیاست‌گذاری، فقه را از سطح فردی به تراز حکمرانی کلان ارتقا می‌بخشد؟».

روش پژوهش حاضر، «تحلیل محتوای استنباطی»^۱ است. در این راستا، با تمرکز بر بیانات کلیدی مقام معظم رهبری در حوزه‌های کلان حکومتی (اقتصاد، عدالت اجتماعی و تقنین)، روش‌شناسی اجتهادی^۲ ایشان مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این تحلیل در چارچوب یک رویکرد «تطبیقی-مفهومی» سامان یافته تا نشان دهد چگونه مقاصد کلان (نظیر عدالت، پیشرفت و کرامت انسانی) در اندیشه ایشان، نقشی حاکم و نظارتی^۳ بر احکام جزئی ایفا می‌کنند.

یافته‌های این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که:

الف. بازتعریف و ارتقای هستی‌شناسانه مقاصد: رهبری با عبور از مقاصد سنتی (مقاصد خمس)، آن‌ها را به سطح «مقاصد کلان نظام اسلامی» (همچون افزایش ثروت ملی، توزیع عادلانه منابع، و حفظ استقلال و عزت سیاسی) ارتقا داده و این مقاصد را به‌عنوان معیار سنجش «صحت» احکام فقهی و شاخص «اسلامیت» سیاست‌های کلان معرفی کرده‌اند.

ب. مکانیسم حل تزاخم: رویکرد مقاصدی ایشان، به‌عنوان ابزار اصلی برای مدیریت تزاخم میان احکام جزئی (که ظاهری دینی دارند) و غایات عالیه نظام (مانند تزاخم میان حکم اولیه و مصلحت حفظ نظام) عمل می‌کند.

پ. تفسیر غایت‌مدار و کلان‌نگر: هرمنوتیک فقهی ایشان در مواجهه با قوانین (مانند تفسیر مقاصدی اصل ۴۴ قانون اساسی)، بنیان‌گذار رویکردی است که ضمن وفاداری به متدولوژی جواهری و سنت فقهی شیعه، فقه را از جمود بر نص رها ساخته و به سمت کارآمدی و پاسخگویی به نیازهای تمدنی هدایت می‌کند. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اجتهاد آیت‌الله خامنه‌ای، نه صرفاً اعمال «مصلحت» در موارد اضطرار، بلکه راهنمای عمل برای یک «پارادایم اجتهادی مدون» است. این پارادایم با احیای ظرفیت‌های اصیل مقاصدی در فقه امامیه، آن را به ابزاری کارآمد و الزامی برای راهبری نظام اسلامی در عصر حاضر بدل می‌سازد. این یافته، به لحاظ عملی، پشتوانه نظری «فقه کلان» را در عالی‌ترین سطح فقهی-سیاسی تثبیت نموده و در برابر هرگونه جمود فکری یا انحراف سکولار، موضعی مستحکم و استدلالی اتخاذ می‌کند.

چارچوب مفهومی و مرور انتقادی پیشینه

این پژوهش در راستای تبیین و صورت‌بندی یک روش‌شناسی پیشرو در ساحت «فقه حکومتی»، نیازمند استقرار بر یک شالوده مفهومی منسجم و اشراف کامل بر ادبیات موجود است تا از این رهگذر، جایگاه نوآورانه و تمایز معرفت‌شناختی خود را تثبیت نماید. بدین منظور، مباحث این بخش در سه محور اصلی تدوین می‌گردد:

1. Inferential Content Analysis
2. Methodology of Ijtihad
3. Controlling Role

تدقیق مفاهیم کلیدی^۱

به منظور اجتناب از هرگونه اشتراک لفظی و ابهام معنایی، مفاهیم بنیادین پژوهش به شرح ذیل تعریف و تحدید می‌شوند:

فقه حکومتی^۲

فقه حکومتی در این نوشتار، پارادایمی فقهی است که «واحد تحلیل»^۳ و قلمرو کاربرد آن، از سطح فرد مکلف به سطح «تدبیر جامعه و اداره نظامات حکمرانی» تغییر یافته است. این رویکرد، فراتر از تعیین تکالیف شخصی، به تبیین وظایف و غایات نظام اسلامی می‌پردازد. مطابق تعریف دقیق مقام معظم رهبری، این مفهوم عبارت است از: «فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد» (خامنه‌ای، ۱۹۹۷).

حوزه انحصاری عملکرد این فقه، احکام ناظر بر ساختارهای کلان و فرآیندهای تقنینی است. در این پارادایم، دال مرکزی نه «فعل مکلف»، بلکه «عملکرد ساختاری دولت اسلامی» است. چنین رویکردی نیازمند مکانیسمی است که ضمن پرهیز از جمود بر ظواهر، توانایی حل تراحمات میان مصالح خرد و کلان را داشته باشد تا بتواند «کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را -در آن جایی که قابل کشش است- درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد» (خامنه‌ای، ۲۰۱۱b).

نظریه «فقه کلان»^۴

«فقه کلان» - که به‌عنوان نظریه بنیادین و مختار نویسنده مسئول این پژوهش مطرح است (میرزاده اهری، ۲۰۲۵) - عبارت است از یک روش‌شناسی اجتهادی که فرآیند استنباط را بر محوریت غایات و مقاصد عالیه شریعت (مقاصد کلان) سامان می‌دهد. تمایز جوهری فقه کلان با فقه رایج (فقه خرد)، در تغییر سطح واحد تحلیل نهفته است:

- ارتقاء واحد تحلیل: مشابه نسبتی که در علم اقتصاد میان «اقتصاد کلان» (ناظر بر متغیرهای ملی) و «اقتصاد خرد» (ناظر بر رفتار بنگاه) برقرار است، فقه کلان نیز واحد تحلیل فقهی را از «فعل فردی» به «عملکرد نهادها، ساختارها و نظامات اجتماعی» (نظیر نظام پولی یا نظام قضایی) ارتقاء می‌دهد.

- هم‌زیستی با فقه خرد: این پارادایم نافی اعتبار فقه خرد و احکام اولیه نیست؛ بلکه فقه خرد همچنان با متدولوژی سنتی خود متکفل بیان احکام فردی است. اما فقه کلان، به‌مثابه یک لایه عالی‌تر، در حوزه‌های سیاست‌گذاری و مدیریت نظام، چارچوبی غایت‌محور ارائه می‌دهد که دارای دو کارکرد راهبردی است:

1. Terminological Explication
2. Governmental Fiqh
3. Unit of Analysis
4. Macro Fiqh Theory

- شناسایی و تثبیت مقاصد کلان: احصاء غایاتی فراتر از مقاصد خمس سنی (مانند «عدالت اجتماعی»، «پیشرفت اقتصادی»، «اقتدار ملی») در سطح کلان.
- کارکرد نظارتی و اعتبارسنجی: بهره‌گیری از این مقاصد به‌عنوان یک «فیلتر نظارتی»^۱ یا «خط قرمز شرعی» در برابر احکام جزئی یا سیاست‌هایی که اگرچه ظاهری مشروع دارند، اما در عمل ناقض غایات کلان شریعت هستند (میرزاده اُهری، ۲۰۲۵: ۲۴-۲۵).

اجتهاد مقاصدی^۲

اجتهاد مقاصدی در این پژوهش، به معنای «فرآیند استنباط حکم حکومتی یا سیاست‌گذاری کلان با محوریت غایات و مصالح عالیه شریعت، به‌ویژه در موارد سکوت نص یا مقام تراحم» تعریف می‌شود. این گونه از اجتهاد در فضای فقه شیعه، با مرزبندی دقیق نسبت به ابزارهای ظنی مانند قیاس و مصالح مرسله (در فقه عامه)، به دنبال کشف یقینی حکم عقل یا دستیابی به اطمینان عقلایی مبتنی بر غایات کلان برای تأمین مصالح نظام اسلامی است.

مرور انتقادی پیشینه و ادبیات موجود

واکاوی ادبیات موجود در حوزه تعامل فقه و مقاصد، نشان‌دهنده وجود دو جریان غالب است که هیچ‌یک موفق به تبیین جامع متدولوژی اجتهادی رهبری نشده‌اند:

جریان سنت‌گرای مقاصدستیز^۳

این طیف که عمدتاً متأثر از رویکرد نص‌گرا یا اصول‌گرایی ظاهرگراست، به دلایل معرفتی زیر با هرگونه رویکرد مقاصدی در حکمرانی مخالفت می‌ورزد:

- انکار حجیت: با استناد به ادله نفی قیاس و ظنی بودن مصالح، فقه را صرفاً در سطح تعیین حکم فردی و عبادی - یا حداکثر احکام اجتماعی با همان اصول و قواعد تعمیم یافته خُرد - می‌بیند و استنباط غایت‌محور را فاقد اعتبار شرعی می‌داند.

- تقلیل‌گرایی فقهی: با فروکاستن فقه به مجموعه‌ای از احکام فردی و عبادی، با تغییر پارادایم به سمت فقه حکومتی و کلان مخالفت می‌کند.

- طرد تاریخی: با برجسب‌زنی «سَنی‌زدگی» به اندیشه مقاصدی، ریشه‌های اصیل آن در میراث فقهی شیعه را نادیده می‌انگارد.

1. Validating Mechanism

2. Maqasidi Ijtihad/ Macro-Figh / Macro-Jurisprudence / Maqasidi System

3. The Anti-Maqasidi Tradition

جریان پژوهشی «فقه حکومتی»، «فقه نظام» و «فقه معاصر»^۱

این جریان اگرچه گام‌های بلندی برداشته، اما نتوانسته است شکاف پژوهشی مورد نظر این مقاله را پوشش دهد. این جریان به زیرشاخه‌های زیر قابل تقسیم است:

الف. رویکرد اقتدارمحور (ولایت فقیه): تمرکز عمده آثاری همچون (مصباح یزدی، ۲۰۲۲) و (جوادی آملی، ۲۰۰۰)، بر تبیین «مبانی مشروعیت» و «قلمرو اختیارات» ولی فقیه استوار است و کمتر به «متدولوژی استنباط»^۲ در فقه حکومتی پرداخته‌اند.

ب) فقه نظام (رویکرد ساختارگرا): پژوهشگرانی مانند (علی‌دوست، ۲۰۱۶) و (علی‌دوست، ۲۰۲۴)، مقاصد شریعت را به مثابه «نخ تسبیح» و «حلقه اتصال» میان احکام پراکنده فرض کرده و به دنبال کشف یک «نظام پیشینی و ثابت» از دل ادله هستند. نقد وارد بر این رویکرد آن است که بر پیش‌فرض‌های ساختارگرایانه^۳ استوار است و به ضرورت «تأسیس و بر ساخت نظام‌های متناسب با مقتضیات زمان و مکان» توسط فقیه حاکم - که جوهره فقه کلان پسا ساختارگراست (نظریه مختار) - توجه کافی ندارد.

پ. رویکرد مصلحت‌محور: آثاری مانند (ارسطا، ۲۰۱۸) اگرچه به مصلحت نظام پرداخته‌اند، اما آن را غالباً در سطح «احکام ثانویه» تحلیل کرده و از ارتقای آن به یک «پارادایم اولیه و حاکم» غفلت ورزیده‌اند.

ت. مطالعات مقاصدی تطبیقی: پژوهش‌هایی نظیر (تسخیری، ۲۰۰۹) بیشتر به تبیین نظری دیدگاه‌های فقهایی چون شهید صدر پرداخته و فاقد تحلیل عملیاتی متمرکز بر سیره فقهی رهبری هستند.

تبیین شکاف پژوهشی^۴ و جنبه نوآوری^۵

شکاف اصلی در ادبیات موجود، فقدان پژوهشی مستقل و سیستماتیک است که «نظریه فقه حکومتی مقاصدی» را در منظومه فکری و عملی آیت‌الله خامنه‌ای واکاوی نماید. آنچه مغفول مانده، تحلیل چگونگی ارتقای حکم فقهی از سطح «فردی» به سطح «مدیریت کلان نظام» توسط ایشان با بهره‌گیری از ابزار مقاصد است.

نوآوری این پژوهش در دو ساحت قابل طرح است:

الف. تمایز سطوح تحلیل: تفکیک میان سطح «خُرد» و «کلان» و اثبات این مدعا که مخالفت‌های سنتی با مقاصد، تنها در سطح فقه خُرد معتبر است؛ اما در ساحت فقه کلان، ابتدا بر مقاصد اجتناب‌ناپذیر است.

1. Contemporary Ijtihad

2. Logic of Inference

3. Structuralist

4. The Research Gap

5. Contribution

ب. ارائه مدل عملیاتی: استخراج یک الگوی روشمند از بیانات رهبری که نشان می‌دهد ایشان چگونه مقاصد را نه صرفاً به‌عنوان توجیه‌گر مصلحت، بلکه به‌عنوان «شاخص‌های بنیادین حکمرانی» به‌کار می‌گیرند.

لذا این نوشتار، خلأ تئوریک موجود در تبیین «متدولوژی فقه کلان» را پر کرده و آن را به‌عنوان بدیلی کارآمد برای اداره نظام اسلامی معرفی می‌نماید.

روش‌شناسی

این پژوهش یک تحقیق کیفی^۱ با ماهیت بنیادی-کاربردی است که هدف آن، پرده‌برداری از لایه‌های زیرین و متدولوژی اجتهادی ولیّ فقیه در حوزه حکمرانی است. این هدف، اتخاذ یک روش‌شناسی تحلیلی ویژه را ضروری می‌سازد.

رویکرد و راهبرد پژوهش^۲

رویکرد اصلی پژوهش، ترکیبی از رویکرد تحلیلی-تفسیری^۳ و راهبرد هرمنوتیک تاریخی-فقهی^۴ است:

رویکرد تفسیری (هرمنوتیک)

برای فهم عمیق بیانات رهبری، صرف گزارش کلمات کافی نیست. باید به «افق فکری» و «تجربه زیسته» ایشان به‌عنوان فقیه حاکم (ولیّ فقیه) وارد شد. این رهیافت، به ما کمک می‌کند تا منطق درونی^۵ و غایات^۶ نهفته در بیانات ایشان را به‌مثابه «روش‌شناسی استنباط حکم» استخراج کنیم.

بُعد تاریخی-فقهی

هرمنوتیک مورد نظر، ریشه در سنت فقهی شیعه دارد و تلاش می‌کند تا اتصال این روش (فقه کلان معاصر) را با «جوانه‌های مقاصدی» متقدمین (علامه حلی و...) که در مقاله پیشین اثبات شد (میرزاده اُهری و لکزایی و رنجبر، ۱۳۹۵b)، برقرار سازد و نشان دهد که این رویکرد، احیای یک میراث اصیل است.

روش گردآوری داده‌ها^۷

داده‌های این تحقیق به صورت هدفمند^۸ و کیفی گردآوری شده‌اند:

1. Qualitative
2. Approach and Strategy
3. Analytical-Interpretive
4. Historical-Jurisprudential Hermeneutics
5. Logos
6. Telos
7. Data Collection
8. Purposive

جامعه آماری داده‌ها^۱: تمامی بیانات و مکتوبات رسمی آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه‌های مرتبط با فقه حکومتی، اقتصاد، عدالت، تحول در فقه، اختیارات حاکم، و سیاست‌های کلان. نمونه‌گیری متمرکز^۲: نمونه‌گیری بر اساس معیار «محوریت مقاصدی» انجام شده است. تمرکز بر عباراتی است که به‌صورت صریح یا ضمنی، به غایت، هدف، مصلحت کلان، اولویت نظام، حل تزارحم، ناکارآمدی فقه خرد برای اعمال بر ساختارها و نهادهای و تعیین خط قرمزها اشاره دارند. منابع اولیه: منبع اصلی، آرشیو رسمی «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» قابل دسترسی در سایت^۳ است.

روش تحلیل داده‌ها^۴

روش اصلی تحلیل داده‌ها، تحلیل متنی هرمنوتیکی^۵ در سه مرحله کلیدی است: گذراری اولیه و شناسایی گزاره‌های مقاصدی: استخراج دقیق عبارات و گزاره‌های کلیدی که به‌صورت مستقیم (مانند «پایه‌های اصلی»، «مقاصد نظام») یا غیرمستقیم (مانند «کشش طبیعی احکام»، «دستور روز») بر مفاهیم غایت‌محور دلالت دارند. تحلیل مفهومی و سیستماتیک: کالبدشکافی و دسته‌بندی گزاره‌ها در قالب ارکان نظریه فقه کلان (مقاصد کلان تأسیس‌شده، نقش نظارتی، ابزار حل تزارحم). این مرحله به دنبال این است که چگونه مفاهیم به‌کار رفته، یک ساختار منطقی و نظام‌مند را در اندیشه ایشان شکل می‌دهند. تثبیت و صورت‌بندی پارادایم: در این مرحله، تمامی یافته‌های تحلیلی، به‌عنوان «روش‌شناسی اجتهاد مقاصدی» رهبری، صورت‌بندی و در قالب یک پارادایم مدون فقه حکومتی (به‌عنوان روش استنباط حکم حکومتی) تثبیت می‌گردد.

تحلیل مقاصدی بیانات و عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای در امر حکمرانی

تحلیل بیانات و سیره عملی آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان فقیه حاکم (ولی فقیه)، به‌صورت قاطع نشان می‌دهد که ایشان، فقه حکومتی را نه یک مجموعه ثابت و حکم‌محور، بلکه یک «پارادایم غایت‌محور» می‌دانند که هدف نهایی آن، تأسیس و مدیریت نظام و تمدن اسلامی است. این رویکرد را می‌توان در سه رکن کلیدی فقه کلان مقاصدی صورت‌بندی کرد:

1. Data Universe
2. Focused Sampling
3. <https://farsi.khamenei.ir>
4. Data Analysis: Conceptual Deconstruction
5. Hermeneutic Textual Analysis

بازخوانی و احصاء «مقاصد کلان»^۱ حکومتی

در اندیشه رهبری، مقاصد شریعت از سطح فردی (مقاصد خُمسه) به سطح غایات نظام اسلامی (مقاصد کلان حکومتی) ارتقا یافته است. این مقاصد، نه در عرض احکام، بلکه به‌مثابه هدف اصلی شریعت در عرصه حکمرانی عمل می‌کنند و نظارتی عالی بر احکام جزئی دارند.

تشخیص بحران و لزوم تحول پارادایمی (مبنای احیا)

ایشان از همان ابتدا و زمانی که در مسند ریاست جمهوری بودند، نقد بنیادین خود را بر رویکرد فقه سنتی (فقه خرد) و کاستی‌های آن برای پایه‌ریزی نهادهای حکومتی آغاز کرده و لزوم تأسیس یک رویکرد فقهی جدید را بر مبنای غایت حکومتی مطرح کرده‌اند:

«فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما... یک عیب دارد و آن این‌که این فقه برای این فرض نوشته شده که یک «حکومت ظالمانه» بر سر کار باشد... یک عده شیعه مستضعف مظلوم هم یک گوشه‌ای زندگی می‌کنند. این فقه، دستورالعمل آن عده شیعه‌ی مستضعف است، فقه حکومتی نیست... در تنقیح و تحقیق فقه کنونی ما، روزگاری که این فقه بخواهد نظام جامعه را اداره بکند پیش‌بینی نشده... شما باید یک‌بار دیگر، از طهارت تا دیات، نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت کردن» (خامنه‌ای، ۱۹۸۵).

باز ایشان در اوایل تصدی مسئولیت رهبری، مجدداً بر این مطلب تأکید کردند: «استنباط فقهی [باید] بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد، نه فقه اداره‌ی فرد ... فقه ما از طهارت تا دیات، ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه، اداره‌ی یک نظام باید باشد» (خامنه‌ای، ۱۹۹۱). این بیانات، در واقع حکم تأسیس یک واحد تحلیل جدید (نظام به‌جای فرد) و یک پارادایم جدید (فقه حکومتی) را صادر می‌کند که مبنای اصلی آن، کشف مقاصد کلان است.

احصاء مقاصد کلان (دو پایه اصلی)

ایشان به‌صورت شفاف و قاطع، مقاصد کلان نظام را در حوزه‌های مختلف، به‌عنوان معیار اعتبار احکام معرفی کرده‌اند.

الف. در حوزه اقتصاد: رهبری دو مقصد کلیدی را معرفی می‌کنند که حکم فقهی باید آن‌ها را تأمین کند و الا معتبر نیست:

«ما وقتی به‌صورت کلان به زمینه‌ی اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو تا پایه‌ی اصلی مشاهده می‌کنیم ... هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی»... پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی» است» (خامنه‌ای، ۲۰۰۶).

تحلیل مقاصدی: این بیان ایشان، یک نمونه عالی و صریح از بکارگیری «نگاه مقاصدی» در حوزه «فقه حکومتی و سیاست‌گذاری عمومی»؛ و چه بسا بالاترین سطح اعمال نگاه مقاصدی است. «افزایش ثروت

ملی» و «عدالت اقتصادی» به مثابه دو مقصد کلان بازتعریف شده‌اند که حکم اولیه و ظاهر نص در صورت عدم تأمین آن‌ها، فاقد اعتبار فقهی است:

• تعیین مقاصد کلان: ایشان به صراحت، دو مقصد اصلی را برای نظام اقتصادی اسلامی تعریف می‌کنند: «افزایش ثروت ملی» و «توزیع عادلانه و رفع محرومیت». این دو، در واقع مقاصد کلان فقه حکومتی در حوزه اقتصاد و حکمرانی مالی هستند.

• تعیین معیار صحت حکم: ایشان به تصریح، این دو مقصد را معیار اعتبار حکم فقهی در این حوزه برمی‌شمارند: «هر توصیه و نسخه‌ی اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است.»

• تصریح به عدم اعتبار (نفی عبث): و قاطعانه اعلام می‌کنند: «هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست.»

این دقیقاً همان منطق علامه حلی است که تکلیف بدون مصلحت (که در اینجا مصلحت کلان اقتصادی است) را نمی‌پذیرد؛ جایی که به وضوح بر حکمت و مصلحت به‌عنوان غایت شریعت تأکید کرده است (حلی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۴-۱۱۶).

ب. در حوزه سیاست و امنیت: در بیانات ایشان، به تبع امام خمینی(ره)، «حفظ نظام جمهوری اسلامی» به‌عنوان اوج مقاصد شریعت و اوجب واجبات معرفی شده است:

«امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات می‌دانست. ... واجب‌ترین واجب‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد» (خامنه‌ای، ۲۰۱۰).

این مقصد، فراتر از مقاصد خمس سستی، به مثابه مهم‌ترین مصلحت نوعی و حیاتی جامعه اسلامی تلقی شده و به ابزاری برای تعیین حکم ثانوی و حتی اولیه تبدیل می‌شود.

بکارگیری مقاصد کلان به‌عنوان «فیلتر نظارتی» (حل تراحم)

یکی از جلوه‌های درخشان فقه کلان در اندیشه رهبری، بهره‌گیری از مقاصد کلان برای نظارت بر احکام و قواعد اولیه در جهت تضمین کارآمدی نظام است.

مشروط‌سازی احکام ظاهری به مقاصد

در نگاه مقاصدی، حکمی که به‌صورت «علی‌الظاهر» مستند به دین است، در صورت تعارض با مقصد کلان، حجیت خود را از دست می‌دهد. این همان منطق «فقه کلان» است که در مثال اقتصادی رهبری به وضوح بیان شد. این رویکرد، در واقع احیای همان «بلوغ انتقادی شیعه» است که علامه حلی در نفی قیاس به کار برده است؛ به این صورت که مقاصد را پذیرفته، اما ابزار ظنی آن را برای استنباط حکم جدید در موارد تراحم رد نموده است (حلی، ۱۴۲۵ق: ۱۳۷). رهبری در اینجا، مقاصد کلان را به‌عنوان ابزار یقینی برای رد اعتبار حکم ظاهر در موارد تراحم با غایت نظام اسلامی به کار برده است.

حل تزامم در قانون‌گذاری (تفسیر مقاصدی اصل ۴۴)

یکی از کاربردهای عملی و مهم فقه کلان، حل تزامم میان قواعد ثابت و اهداف متغیر حکومتی است. تفسیر مقاصدی مقام معظم رهبری از اصل ۴۴ قانون اساسی (که در ظاهر بر انحصار دولتی اقتصاد تأکید داشت)، نمونه‌ای بارز برای این مهم است. ایشان با نگاه به مقاصد کلان (مانند «افزایش ثروت ملی»، «رقابت اقتصادی» و «کارآمدی نظام») و نفی مفسده عدم کارآمدی و انحصار، تفسیری از اصل ۴۴ ارائه دادند که به صورت انقلابی، بخش خصوصی را به حوزه اقتصاد وارد کرد:

«نویسندگان قانون اساسی و اصل ۴۴، ... مالکیت‌های اختصاصی دولتی، مالکیت تعاونی، و مالکیت بخش خصوصی ... را تقسیم‌بندی کردند. بعد، در ذیلش برای این، دو سه تا شرط قرار دادند. یکی از شرط‌ها این است که این تقسیم‌بندی با این مصادیق ... باید موجب رشد و توسعه اقتصاد بشود ... یعنی اگر یک روزی مسئولان کشور تشخیص دادند که این تقسیم‌بندی، مایه‌ی زیان است؛ موجب رشد اقتصادی نیست، این قانون دیگر در آن روز، بدین شکل اعتبار ندارد و به شکلی که منطبق بر مصلحت باشد، انطباق دارد» (خامنه‌ای، ۲۰۰۶).

این اقدام، یک حکم حکومتی مقاصدی است: اولویت دادن به مقصد کلان (کارآمدی و رشد) بر حکم ظاهر (انحصار دولتی) برای نفع کل جامعه.

نفی جمود و ارائه «دستور روز»

روش‌شناسی مقاصدی رهبری، فقیه را موظف می‌کند تا با نفی جمود و تحجر، در جستجوی «حکم زمان» باشد:

«معنای تحجر آن است که، کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را -در آن جایی که قابل کشش است- درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور -که نیاز لحظه به لحظه است- نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد» (خامنه‌ای، ۱۹۹۷: ۲).

مراد از «دستور روز» در فقه کلان، کشف آن حکمی است که در شرایط خاص، بهترین تأمین‌کننده مقاصد کلان حکومتی باشد. این، اوج پویایی فقه شیعه و گریز از تحجر است.

ارتقاء «مقاصد کلان» به «آرمان‌های فطری و غیرقابل تغییر»^۱

در اندیشه رهبری، مقاصد کلان حکومتی، صرفاً مصلحت‌های عارضی یا احکام ثانوی نیستند، بلکه ریشه در فطرت انسان و غایات نهایی شریعت دارند و از این‌رو، غیرقابل تغییر و کهنه نشدن محسوب می‌شوند: «جامعه‌ی اسلامی ... یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند،

جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم ... البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ... این هدف اصلی و مهم «میانه‌ی ما[ست] ... میانه به خاطر این که ... مهم‌ترین مسئولیت این جامعه این است که انسان‌ها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند ... این هدف هرگز کهنه‌شونده نیست. مطالبه‌ی عدالت هرگز منسوخ نمی‌شود. از اول تاریخ بشر تا امروز، انسان‌ها به دنبال عدالت بوده‌اند. هر جا قیامی از طرف مردم هست، غالباً بر ضد بی‌عدالتی است، بر ضد تبعیض است. انسان‌ها دنبال آزادی هستند» (خامنه‌ای، ۱۱/۲۰۰۱).

این نگاه، فلسفه مقاصدی فقه کلان را در عالی‌ترین سطح تبیین می‌کند:

شناسایی آرمان‌های فطری (مقاصد کلان)

ایشان به صراحت، «عدالت»، «آزادی»، «پیشرفت همه‌جانبه»، «عزت ملی» و «رفاه عمومی» را به‌عنوان «آرمان‌های اسلامی» و «نیازهای فطری انسان» معرفی کرده و تصریح نموده که این‌ها هرگز منسوخ و کهنه نمی‌شوند. این آرمان‌ها، همان مقاصد کلان فقه حکومتی هستند که در حکم اهداف نهایی قرار می‌گیرند.

توازن مقاصدی

تأکید بر مواردی چون توازن میان «جامعه‌ی عادل» و «جامعه‌ی آزاد»، نشان‌دهنده یک نگاه سیستماتیک به مقاصد است. این توازن، دقیقاً همان چیزی است که ما در نظریه فقه کلان به دنبال آن بوده‌ایم؛ یعنی عدم افراط در یک مقصد (مانند عدالت صرف) به قیمت نابودی مقصدی دیگر (مانند آزادی فردی و اجتماعی) و بالعکس (میرزاده اهری و لکزایی و رنجبر، ۲۵/۲۰۲۰).

غایت‌شناسی متعالی (پیوند نظام‌سازی با عبودیت و معرفت)

در هندسه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، منظومه مقاصد اجتماعی و حکومتی در نهایت به یک «غایت‌الغایات» وجودی (یعنی عبودیت و معرفت الهی) لنگر می‌اندازد. این پیوند هستی‌شناسانه، رویکرد مقاصدی را از سطح یک «تکنیک سیاسی» یا ابزار مصلحت‌سنجی صرف، به تراز یک «فلسفه حقوقی متعالی» ارتقا داده و اصالت شرعی آن را تضمین می‌کند. بدین معنا که تمامی ساختارهای دنیوی، تنها در صورت تمهید مقدمات برای آن غایت نهایی، مشروعیت می‌یابند.

دوگانه‌ی روش‌شناختی: «مقاصد ثابت» و «ساختارهای متغیر» (روش‌شناسی پساساختارگرا)

یکی از ارکان معرفت‌شناختی «فقه کلان» در اندیشه رهبری، ترسیم مرزبندی قاطع میان «آرمان‌های لایتنیر» و «سازوکارهای متغیر» است. ایشان در تبیین این اصل می‌فرمایند: «نظام اسلامی آرمان‌هایش غیر قابل تغییر است... اما نظاماتی که ما را به این‌ها می‌رساند، احياناً قابل تغییر است؛ بستگی به این دارد که اقتضائات زمانه چگونه باشد» (خامنه‌ای، ۱۱/۲۰۰۱).

این تفکیک، جوهره‌ی «روش‌شناسی پساساختارگرا» در نظریه فقه کلان را تشکیل می‌دهد و پاسخی مبنایی به جمود ساختارگرایانه محسوب می‌شود. بر این اساس:

- سطح غایی (آرمان‌ها): به دلیل ماهیت فطری و نهایی، ثابت و غیرقابل تغییرند (مانند عدالت و کرامت).
- سطح ابزاری (ساختارها/نظامات): به دلیل وابستگی به مقتضیات زمانی و مکانی، سیال و نیازمند نو شدن هستند.

در این مقام، استناد به دیدگاه فقهی آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی بسیار راهگشاست. شایان ذکر است که ایشان اگرچه در ساحت «فقه فردی» و استنباطات خُرد، با ورود بی‌ضابطه مقاصد و استحسانات شدیداً مخالفت می‌ورزند (که موضعی کاملاً صحیح برای صیانت از انضباط فقهی است)، اما در مواجهه با «نظامات اجتماعی و حکومتی»، رویکردی پویا و هم‌افق با فقه کلان دارند. ایشان در عبارتی که مؤید انعطاف‌پذیری ساختاری است، می‌فرمایند:

«قدرت و عظمت فقه در همین است که در هر زمان و مکانی با توجّه به مقتضای آن دوره و حتّی با استفاده از تجربه و علم بشری بتواند از مجموعه احکام و قواعد در هر بابی، نظام مخصوص آن زمان را ترسیم نماید» (فاضل لنکرانی، ۲۰۱۸).

استناد این پژوهش به دیدگاه ایشان، ناظر به همین تفکیک سطوح است؛ یعنی پذیرش اصل «تجول‌پذیری نظامات و ساختارها» متناسب با مقتضیات زمان. در پارادایم فقه کلان نیز مدعا همین است: در حالی که در سطح خُرد باید بر نصوص تحفّظ نمود، در سطح کلان (اداره جامعه)، گریزی از طرّاحی نظامات بر محوریت «اهداف» (مقاصد) نیست.

نتیجه‌گیری فقهی

این تفکیک روشمند، به «فقیه حاکم» (ولیّ فقیه) این اختیار و بلکه این وظیفه را اعطا می‌کند که «هندسه‌ی نظام» (اعم از نهادها، قوانین و ساختارهای اجرایی) را در صورت ناکارآمدی، به نفع «مقاصد ثابت» (عدالت، استقلال، پیشرفت) بازطراحی کند. تفسیر نوین و مقاصدی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط رهبری - که تغییر بنیادین در ساختار مالکیت دولتی را با هدف دستیابی به مقصد «شکوفایی اقتصادی» مجاز و بلکه لازم شمرد- نمونه‌ی عینی و عملیاتی از کاربست این متدولوژی پساساختارگرا در عالی‌ترین سطح حکمرانی است.

جمع‌بندی: فقه کلان، پارادایم اجتهادی رهبری

تحلیل بیانات و عملکرد رهبری، فرضیه اصلی این پژوهش را اثبات می‌کند:

- رویکرد اجتهادی رهبری، مقاصدی است: رویکرد اجتهادی ایشان در فقه حکومتی، یک روش مطلق «حکم‌محور» نیست، بلکه روشی است که در آن غایت، بر حکم اولیه مقدم است و حکم شرعی، برای اعتبار، باید از فیلتر غایت و مقاصد کلان نظام عبور کند.

- فقه کلان، صورت‌بندی الگوی عملیاتی رهبری: «فقه کلان» ما، صورت‌بندی دقیق و چارچوب نظری این رویکرد عملیاتی است. این الگو، با احیای میراث مقاصدی شیعه - که در مقاله پیشین (میرزاده اهری و لکزیایی و رنجبر، ۱۳۹۵b) اثبات شد- می‌تواند به ابزار اصلی برای تدبیر جامعه، کارآمدسازی و حل بحران‌های کلان در عرصه حکمرانی تبدیل شود.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تبیین مبانی فقه کلان - به‌عنوان یک پارادایم مقاصدی - در منظومه فکری ولی فقیه و اثبات رویکرد اجتهادی مقاصدی آیت‌الله خامنه‌ای در امر حکمرانی تدوین شد. ما با عبور از روایت سنتی فقه (فقه خرد و حکم‌محور) و نفی جمود ساختارگرایانه، به دنبال کشف متدولوژی‌ای بودیم که فقه را از سطح خرد به سطح کلان ارتقا دهد.

خلاصه یافته‌های کلیدی: اثبات پارادایم فقه کلان

تحلیل عمیق بیانات مقام معظم رهبری به‌صورت قاطع نشان داد که اجتهاد حکومتی ایشان بر سه رکن اصلی فقه کلان استوار است:

- بازتعریف مقاصد کلان و عبور از مقاصد خمسه سنتی

رهبری، مقاصد شریعت را از سطح میانی (مقاصد خمسه) به غایات تمدنی و حکومتی ارتقا دادند و مقاصدی چون «عدالت اجتماعی»، «پیشرفت همه‌جانبه»، «افزایش ثروت ملی» و «اقتدار ملی» را به‌عنوان مقاصد کلان بازتعریف کردند. این مقاصد، نه یک مصلحت عارضی، بلکه «آرمان‌های فطری و غیرقابل تغییر» هستند که هدف اصلی فقه کلان در عرصه حکمرانی را مشخص می‌کنند.

- تفکیک قاطع «مقاصد ثابت» از «ساختار متغیر» (روش پساساختارگرا)

اندیشه ایشان، مرز بین «آرمان‌های ثابت (غایات)» و «سازوکارهای متغیر (ساختارها و نظامات)» را به وضوح ترسیم می‌کند. این تفکیک، جوهره فقه کلان پساساختارگرا است. این روش به فقیه حاکم (ولی فقیه) اجازه می‌دهد تا «هندسه‌ی نظام» (قوانین و ساختارها) را با هدف خدمت به مقاصد ثابت، تغییر دهد و از جمود بر ساختارهای پیشینی و ثابت جلوگیری کند.

- به‌کارگیری مقاصد کلان به‌عنوان «فیلتر نظارتی و حل تزامن»

مقاصد کلان در اندیشه رهبری، معیار اعتباربخشی و ابزار حل تزامن تلقی شده‌اند: «هر حکم علی‌الظاهر شرعی که نتواند مقاصد کلان (مانند افزایش ثروت و عدالت) را تأمین کند، اسلامی نیست و فاقد اعتبار

است.» (نقل به مضمون). این، قوی‌ترین کارکرد فقه کلان در مشروط‌سازی احکام ظاهری به غایات نظام است.

پاسخ به پرسش اصلی و تثبیت پارادایم (فقه کلان، متدولوژی حاکم)

در پاسخ به پرسش محوری پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت: رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای در اجتهاد حکومتی، یک متدولوژی «فقه کلان مقاصدی» است که با هدف ارتقای فقه از سطح «دستورالعمل برای مستضعف» به سطح «بزار مدیریت نظام و تمدن» طراحی شده است. این روش می‌تواند با احیای ریشه مقاصدی اصیل شیعه (که در مقاله پیشین ما ثابت شد) به صورت عملی، پاسخی قاطع به عدم تجانس فقه خرد با ساخت کلان اداره کشور دهد.

دلالت‌های پژوهش و تأکید بر موضع انتقادی

یافته‌های این پژوهش، دلالت‌های عمیق فقهی، سیاسی و اجتماعی دارند که مستقیماً به نقد جمود فکری می‌پردازد:

- ابطال واپس‌گرایی نفی مقاصد: این تحلیل نشان می‌دهد که نگاه مقاصدی، نه تنها بدعت یا واردات نیست، بلکه متدولوژی اجتهادی ولی فقیه و عالی‌ترین شیوه اداره کشور است. بنابراین، نفی کلی مقاصد، به معنای نفی مبناي اصلی فقه حکومتی و کارآمدی نظام اسلامی است.
- تثبیت و عملیاتی شدن فقه کلان: نظریه فقه کلان ما، اکنون دارای پشتوانه عملیاتی در بالاترین سطح حاکمیت فقهی است. این نظریه، با تکیه بر این مبانی، می‌تواند به عنوان یک روش‌شناسی مدون برای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف به کار رود.
- تأکید بر پویایی فقه شیعه: نگاه مقاصدی رهبری، فقه را از تگنای فروض تاریخی رها کرده و آن را به یک ابزار پویا، تحول‌پذیر و پاسخ‌گو به نیازهای لحظه‌به‌لحظه ملت و نظام (دستور روز) تبدیل می‌کند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی، با اتکا به این مبانی، بر موارد زیر متمرکز شوند:
- تدوین «نظامات» بر اساس مقاصد کلان: استخراج چارچوب‌های فقهی- قانونی نظام‌های کلان (اقتصادی، فرهنگی، قضایی) بر مبنای مقاصد بازتعریف‌شده توسط رهبری.
- تحلیل مصادیق حل نزاع: بررسی موردی مصادیق عملی حل نزاع‌های فقهی-سیاسی (مانند نزاع احکام اولیه با مصلحت کلان) بر اساس متدولوژی فقه کلان.
- در مجموع این مقاله، نشان داد که اجتهاد شیعه، با رویکرد مقاصدی و کلان‌نگر، از توان و ظرفیت کامل برای ساختن تمدن نوین اسلامی برخوردار است.

References

- Alidoust, Abolghasem (2016). *Jurisprudence and Expediency*. 3rd Edition, Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Alidoust, Abolghasem (2024). *Methodology of Ijtihad: A Study of Contemporary Ijtihadi Schools*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Arasta, Mohammad Javad (2018). *Expediency of the System from a Jurisprudential-Legal Perspective*. Tehran: Kanoon Andisheh Javan. (In Persian)
- Fazel Lankarani, Mohammad Javad (2018). “It Cannot Be Said That We Have a Jurisprudence Called Systemic Jurisprudence”. Available at: <https://fazellankarani.com/persian/news/21725/> (In Persian)
- Hilli, Hasan ibn Yusuf (2004). *Nihayat al-Wusul ila Ilm al-Usul*. Edited by Ebrahim Bahadori, Vol. 4, Qom: Imam Sadiq Institute. (In Arabic)
- Javadi Amoli, Abdollah (2000). *Wilayat al-Faqih: The Governance of Jurisprudence and Justice*. Qom: Asra. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1985). “Speech at Razavi University of Islamic Sciences”. Available at: <https://hawzahnews.com/xdZgr> (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1991). “Statements at the Beginning of the Advanced Course of Fiqh (Dars-e Kharij)”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2491> (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1997). “Statements at the 8th Demise Anniversary of Imam Khomeini”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2220> (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2006). “Statements in Meeting with Economic Officials and Implementers of Article 44 of the Constitution”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3377> (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2010). “Friday Prayer Sermons on the 21st Demise Anniversary of Imam Khomeini”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9524> (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2011a). “Statements in Meeting with Students of Kermanshah”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597> (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2011b). “Statements at the 22nd Demise Anniversary of Imam Khomeini”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2220> (In Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2022). *A Brief Glance at the Theory of Wilayat al-Faqih*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. (In Persian)
- Mirzadeh Ahari, Seyed Morteza (2025). *Challenges and Solutions of Jurisprudence-Based Policy Making in the Islamic Republic of Iran*. PhD Dissertation in Public Policy, Baqir al-Olum University, Qom. (In Persian)
- Mirzadeh Ahari, Seyed Morteza; Lakzaee, Najaf; Ranjbar, Mohammad Ali (2025a). “From Micro-Jurisprudence to Macro-Jurisprudence: Formulating a Fourth Paradigm for Jurisprudential Governance”, *Political Science Quarterly of Baqir al-Olum University*, Vol. 28, No. 3.
- Mirzadeh Ahari, Seyed Morteza; Lakzaee, Najaf; Ranjbar, Mohammad Ali (2025b). “The Forgotten Pioneering: Systematization of Maqasid al-Shariah in Imami

Jurisprudence (With a Focus on the Views of Allamah al-Hilli)”, Biannual Journal of Islamic Political Thought, Vol. 4, No. 2 (Serial 8). (In Arabic)

– Taskhiri, Mohammad Ali (2009). “Maqasidi Jurisprudence and Its Authority (With a Focus on: The Method of Shahid Sadr)”, *Quarterly Journal of Taghrib Thought*, Vol. 5, No. 18: 9-44. (In Persian)